

حقیقت و هویت سپرده‌های بانکی و جذب آن

حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی
استاد محترم حوزه و دانشگاه

السلام علیکم جمیعاً و رحمه الله و برکاته. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

بسم الله الرحمن الرحیم.

من ابتدا این فاجعه بزرگی را که برای جهان تشیع پدید آمد، تسلیت می‌گویم و آن جسارت و اهانتی که به حریم مقدس مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه شد، محکوم می‌کنم. شهادت مرحوم آیت الله سید محمد باقر حکیم را تسلیت می‌گویم. متأسفانه، این جنایت به دست افرادی انجام شد که ادعای اسلام می‌کنند، لکن بویی از اسلام نبرده‌اند. مرحوم آیت الله حکیم دوست عزیز من بود و ما شاید از کودکی با هم دوست بودیم. گرچه ایشان دو سال از من بزرگتر بودند، اما، در نجف بسیار با هم دوست بودیم. همچنین، یاد روح پاک مرحوم دکتر نوربخش را گرامی می‌داریم. ایشان از افراد بسیار با ارزش و متعهد نظام ما بودند. واقعاً جای ایشان خالی است. خوشبختانه، فرد متعهد با ارزشی به نام جناب آقای دکتر شیانی جایگزین شده‌اند. من به خانواده‌های بانکی در ایران تبریک می‌گویم که فرد متعهد با سواد و با ارزشی به جای دکتر نوربخش به ریاست کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین گردیده‌اند. همچنین، از خدمات با ارزش پسرعموی گرامی خودم، جناب آقای دکتر سید مهدی

عمرانی که خدمات بسیار با ارزشی در اینجا داشتند. قدردانی می‌کنم. در مدت ۸ سالی که اینجا هستم، جز خوبی و اخلاق از ایشان ندیده‌ام. آنچه می‌توانم درباره ایشان بگویم این است که انشاء الله، ذات باریتعالی جزای ایشان را بدهد. لکن خوشبختانه، فرد فاضل و استاد با ارزشی به نام آقای دکتر طیبیان تشریف آورده‌اند که واقعاً برای مؤسسه جای خوشوقتی است.

موضوع صحبت من ماهیت سپرده‌های بانکی و تأثیر آن در اصلاح ساختار مالی و نظام بانکداری است. شاید اکثر قوانین اسلام امضایی باشد، یعنی، قوانینی دارد که با جامعه و جوامع بشری در ارتباط است و نیز قوانینی دارد درباره رابطه انسان با خدا؛ آن قوانینی که رابطه انسان با خدا و امور عبادی است و موجب کمال و استکمال نفس می‌شود. مواردی است تعبدی که از طرف ذات باریتعالی بر ما بیان شده است. ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر... الصلوه قربان کل تقی... الصلوه معراج المؤمن... یا الصوم جنه من النار و همچنین، این عباداتی که برای ما تشریح شده، همه موجب کمال و استکمال انسان می‌باشد و قوانینی است که مربوط به نظام جامعه بوده و عقلایی می‌باشد. یعنی، عقلای جامعه، خردمندان و فرهیختگان جوامع بشری همیشه در صدد هستند که بهترین اصول را در جامعه به کار گیرند. لذا، می‌بینید که مرتب، قوانین رو به رشد است و قوانین جدید جایگزین قوانین قدیم که نقایصی در آن بوده است می‌شود.

یکی از منابع و مصادر شریعت، حکم عقل است. همان طور که قرآن، سنت، اجماع از مصادیق تشریح است، حکم عقل هم از مصادیق تشریح می‌باشد. در حقیقت، حکم عقل نقش بسیار مهمی در قانونگذاری در اسلام دارد. یعنی، اگر عقلای عالم مسأله‌ای را ستوده و آنرا نیکو پنداشتند، شریعت هیچگاه با آن مخالفت نکرده و آنرا ناپسند نخواهد انگاشت. هر آنچه عقلا و عقل نیکو پندارد، شریعت نیز آنرا نیکو خواهد پنداشت. لذا، فلاسفه و متکلمین ما می‌گویند: "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع" یعنی، احکام اسلام هیچگاه غیرعقلانی نیست. احکام اسلام در باب امور اجتماعی، همیشه عقلانی است. همواره آنچه می‌گوید مطابق با عقل سلیم است. آنچه می‌گوید نشأت گرفته از فطرت انسانهاست. جناب آقای دکتر شیبانی اشاره فرمودند بسیاری از مطالبی که در غرب گفته

می‌شود، از فطرت آنان نشأت می‌گیرد. این واقعیت را باید پذیرفت. انسان خوب و بد هر چیز را باید بگوید. مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی می‌گفت: "اسلام را در غرب یافتیم و مسلمانان را در شرق". علتش آن است که اسلام دین فطرت و عقل می‌باشد و غربیها به فطرت بسیار نزدیک هستند، گرچه نقایصی هم دارند. یادم می‌آید چهار سال پیش که من در لندن بودم، سمیناری در "ولتون پارک" در حدود ۲۰۰ کیلومتری لندن تشکیل شد. موضوع سمینار "پل ارتباطی بین غرب و اسلام" بود. در اینجا با من تماس گرفتند و گفتند شما هم از طرف کشور ایران در این سمینار حضور یابید زیرا اکثر کسانی که در آنجا جمع می‌شوند، رؤسای دانشگاه‌ها می‌باشند. من در آن سمینار شرکت کردم و وقتی نوبت صحبت به من رسید، گفتم که شما به ما بسیار نزدیک هستید. فاصله ما با غرب زیاد نیست. آنچه اسلام می‌گوید درباره عقل و فطرت است و شما به فطرت و احکام عقل سلیم بسیار نزدیک هستید. ایراد کار بین ما و شما دو مسأله است. یکی اینکه معنویت در جامعه شما ضعیف است و شما صرفاً رئالیست هستید و عقیده دارید که فقط قانون علیت کارها را انجام می‌دهد و قانون علیت را اساس می‌دانید. دیگر اینکه، از قدرت قادر مطلق غافل می‌باشید. ما هم قانون علیت را قبول داریم، زیرا یکی از بدیهیات است. لکن ما اعتقاد داریم قدرتی هست فوق همه قدرتها و آن قدرت ذات باریتعالی است. ما می‌گوییم: لاحول و لا قوه الا بالله. ما می‌گوییم: و ما تشاؤون الا ان یشاء الله. یعنی، در شرایطی که ما اعتقاد به قانون علیت داریم، در عین حال، معتقد به قدرت مطلق بوده و به آن اتکا داریم؛ چون قدرت ما محدود است و آنکه قدرتش نامحدود است، ذات باریتعالی است. همین که انسان به یک قدرت مطلق وابسته شد، این خودش ایجاد معنویت می‌کند. یعنی، جامعه، جامعه با معنویت می‌شود. ما معتقدیم هیچ کاری بی علت نیست، اما، قدرتی بالاتر از علت هم وجود دارد. اراده ازلی ذات باریتعالی هم هست. خوشبختانه، تمام صحبت‌هایی که می‌شد، مورد تأیید بود و در قطعنامه شان هم درج گردید و قبول کردند که باید معنویت را در جامعه غرب تقویت نمایند، زیرا، تفکر اسلام و تفکر غرب بسیار به هم نزدیک است.

بنابراین، در جوامع عقلایی و جوامع بشری همیشه احکامی برای سلامت و امنیت جامعه وجود دارد. یکی از این قوانین نظام بانکداری است. نظام بانکداری، نظامی است که از ابتدا عقلاً دور هم جمع شده و مقرراتی را به وجود آوردند که مداخله در سلامت و امنیت اقتصادی جامعه و همچنین، حفظ پول مردم دارد. اساساً، بانک بنیه مالی حکومتها و شاهرگ اقتصاد هر ملت و جامعه است. این موارد واقعیت‌هایی است که نمی‌توان منکر آن شد. در یک جامعه اسلامی و دینی این مقررات را ایجاد می‌کنند. ما باید به تمامی موارد این مقرراتی که وضع شده توجه کنیم و ببینیم آیا با آنچه اسلام ما پذیرفته مخالفت دارد یا خیر؟ اگر مورد مخالفتی نبود، می‌گوییم این مقررات مخالف شرع نیست. البته، توجه نمایید که معنایش این نیست و ما نمی‌گوییم که تمامی قانون‌ها باید موافق شرع باشد، چون بسیاری از قوانین، مربوط به عقلا و جامعه است. باید بگوییم قانونی را که عقلاً وضع کرده‌اند، نباید مخالف با شرع باشد. همان‌طور که عرض کردم یکی از مصادر تشریح حکم عقل است؛ بنای عقلاست؛ بنای نخبگان و خردمندان جامعه است. اسلام اساس و بنای کار خردمندان را قبول می‌کند. لهذا، نکته‌ای را که عرض کردم یکی از نکته‌هایی است که اسلام به آن توجه دارد و ما هم باید به آن اعتقاد داشته باشیم.

نکته دیگر اینکه، قوانین اسلام بر اساس عدالت اجتماعی است؛ یعنی امکان ندارد اسلام قانونی را بپذیرد که برخلاف عدالت اجتماعی باشد. زیربنای قوانین اسلام عدل و عدالت است. ما با اعتقادی که به ذات باری تعالی و اصول دین داریم، می‌دانیم که یکی از اصول دین "عدل" است. اما، توجه داشته باشید که اگر مثلاً، برادران اهل تسنن "عدل" را از اصول دین نمی‌شمارند، العیاذ بالله. بدان معنی نیست و چنین به ذهنشان نرسد که آنان خدا را ظالم بیندارند. مگر می‌شود که شخص موحدی پیدا شود که العیاذ بالله خدا را ظالم بداند؟ همه خدا را عادل می‌دانند.

فرق بین شیعه و اهل تسنن این است که شیعه اعتقاد دارد احکام دارای ارزشهای ذاتی است. یعنی، در اسلام، هیچ قانونی نیست که ارزش ذاتی نداشته باشد. به عبارت دیگر، باید کار مطلوب و نیکویی باشد تا قانونگذار انجام دادن آنرا مجاز گرداند. باید مورد ناپسندی باشد تا شریعت آنرا منع نماید. قانونگذار

هیچگاه از قبل تعیین تکلیف نمی کند. پس اختلاف ما با آنان در این مسأله است.

معلم اول، ارسطو، در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، مطلبی گفته است به این مضمون: «افعال دارای ارزشهای ذاتی است؛ یعنی، قایل به حسن و قبح عقلی است. ما در اعتقادات خود حرف ارسطو را قبول داریم. ما می‌گوییم شریعت قانونی را وضع می‌کند که بر اساس آن انسان به انجام دادن کارهای نیکو تشویق شده و از انجام دادن کارهای نکوهیده برحذر می‌گردد. لذا، اعتقاد بر آن است که خداوند تبارک و تعالی در موضع قانونگذاری عادل است، چون معنای عدل این است که هر چیزی و هر کسی در جای صحیح خود قرار گیرد. هرچه انجام دادنش نیکو باشد، قانونگذار آنرا تشویق می‌کند. اگر قانونگذار کار ناپسندی را تشویق کند، آیا رعایت عدل و انصاف را نموده است؟ خیر. زیرا کاری را تشویق کرده که نباید چنین می‌کرد. اگر کار نیکو را هم منکر شود، در این مورد هم رعایت عدل و انصاف را ننموده است.

آنان (اهل تسنن) می‌گویند آن کاری را انجام دهید یا انجام ندهید که قانونگذار تکلیف کرده. آنان می‌گویند نیکو آن است که قانونگذار آنرا نیکو بداند و نکوهیده هم آن است که قانونگذار آنرا نکوهیده بداند. شاید کاری نیکو باشد، اما وقتی قانونگذار آنرا نهی کرد، ناپسند می‌شود. بر عکس، اگر کاری ناپسند بود، اما بعد، قانونگذار انجام دادن آنرا جایز بداند، از آن پس، آن کار نیکو می‌شود. ما معتقدیم که ذات باری تعالی در موقع قانونگذاری عادل است؛ یعنی کاری را امر به انجام دادن می‌کند که از نظر عقلا از قبل نیکو بوده باشد و کاری را نهی از انجام دادن می‌نماید که آن نیز از نظر عقلا از قبل ناپسند بوده است.

بنابراین، قوانین ما (اسلام) همه بر اساس عدالت اجتماعی است. از این نکته هم نباید غافل بود که قوانین ما بر اساس اخلاق هم هست. یعنی، در اسلام قانونی بر خلاف اخلاق وجود ندارد، چون خود پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» یعنی، من مبعوث شدم به این نیت که مکارم اخلاق را به کمال و تمام برسانم. در واقع، ایشان هدف از بعثت خود را بیان می‌کند.

کسی که هدف بعثتش را متمیم مکارم اخلاق می‌داند، آیا می‌شود قانونی را ایجاد کند که مغایر با آن باشد؟ خیر. زیرا، قوانین همیشه باید در مسیر اخلاق باشد. بنابراین، یکی دیگر از اصول ما این است که همیشه قوانین در بستر عدل و در بستر اخلاق باشد. نکته دیگر آنکه، اسلام دینی است که از حیث جغرافیا محدود به نقطه خاصی نیست. یعنی، هیچوقت ما نباید فقط با عینک ایران یا عینک شبه جزیره العرب به اسلام نگاه کنیم. اسلام مربوط به کل جهان است، یعنی، دینی جهانی می‌باشد. بنابراین، طوری باید آنرا قرائت کرده و به آن بنگریم که در تمامی نقاط جهان بتوان از دستورات آن تبعیت نمود؛ در امریکا، در اروپا، در آسیا و در همه جا. دین اسلام محدود به هیچ نقطه ای نیست و مربوط به کل جهان است. دیگر اینکه، چون دین اسلام خاتم ادیان است، پس تا قیام قیامت ماندگار خواهد بود. به همین دلیل، در هر زمانی باید از دستورات آن تبعیت نمود.

امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) مطلب بسیار با ارزشی فرمودند که امیدوارم انشاء الله همه حوزه‌های علمیه و مراکز پژوهشی درباره گفته ایشان پژوهش نموده و از آن پیروی نمایند. ایشان فرمودند: "عنصر زمان و مکان مداخله در اجتهاد دارد." یعنی، اگر هزار سال پیش پندار خوبی درباره چیزی وجود داشته که اکنون به سبب زمان و مکان دچار تغییر شده، ما نباید به همان پندار ثابت اکتفا کنیم. زمان و مکان را باید در نظر بگیریم. اگر تغییرات زمانی و مکانی و همچنین، اقتضای آنرا در نظر داشته باشیم، هیچگاه از زمان عقب نیفتاده و همواره پاسخ هر مسأله ای را خواهیم داشت. اسلام با پیشرفت و مدنیت هر جامعه انطباق دارد و با آن پیش می‌رود. فقه، یعنی پاسخگویی به مسایل جوامع بشری. آیا ممکن است دینی که جاودانه بوده و همواره پیش می‌رود، با رشد جهانی و جوامع بشری منطبق نبوده و همگام با آن پیش نرود و متوقف گردد؟ پس به هر حال، باید توجه داشت که همزمان و همگام با تحولات بشری در جوامع مختلف، نگرش ما (اسلام) هم منطبق با پیشرفتهای گوناگون، وسیعتر می‌گردد.

با این مقدماتی که عرض کردم، اکنون درباره ماهیت سپرده ها صحبت می‌کنم. ماهیت سپرده چیست؟ آیا سپرده قرض است؟ یعنی، یک شخصیت

حقیقی که مقرض است به یک شخصیت حقوقی که بانک است، قرض می‌دهد؟ آیا سپرده ودیعه است و ودیعه گذار آنرا به عنوان قرض در اختیار بانک می‌گذارد؟ آیا سپرده وکالت است؟ یعنی، شخصیت حقیقی، پول را به شخصیت حقوقی می‌دهد و او را وکیل می‌کند که کارها را انجام دهد؟ آیا سپرده، عقد مستقلی است؟

ما تابع آنچه فقط در گذشته بوده، نیستیم؛ ممکن است عقود جدیدی پیدا شود؛ همان طور که عقد بیمه داریم با ۶۰ یا ۷۰ سال قدمت. هر عقد جدیدی که مطرح شود، چنانچه عقلا و خبرگان آنرا تأیید نمایند و قانونگذار نیز تبعیت از آنرا لازم بداند، اسلام نیز آنرا می‌پذیرد. بیمه، عقد است. هر عقدی لازم الوفاست. پس عقد بیمه لازم الوفاست. سپرده، عقد است. هر عقدی لازم الوفاست. بنابراین، عقد سپرده لازم الوفاست. در مورد مسأله سپرده‌ها در بانک‌ها باید عرض کنم، چون سپرده به شکل اسکناس است و در واقع اسکناس ماهیت ذاتی ندارد، پس صرفاً نشانه و علامت قدرت خرید معینی است. یعنی، اگر بانک مرکزی یا وزیر دارایی اعتبار مالی آنرا از آن بردارد، دیگر فرقی با کاغذهای دیگر نخواهد داشت؛ مانند اسکناسهای رژیم گذشته که اگر هم کسی آنها را بخرد، تعدادشان معمولاً از چند قطعه بیشتر نخواهد شد، زیرا بیش از آنرا ممکن است مصلحت ندانند.

اسکناس چیزی بیش از این نیست. حتی شماره‌های آن هم خصوصیتی ندارد. اسکناس نشانه و علامت قدرت خرید است. واقعیت اسکناس در همین حد است. اگر کسی یک میلیون تومان پول داشته باشد، قدرت خرید او فقط همان یک میلیون تومان است. حال، با توجه به اینکه اسکناس کالا نیست، اگر دارنده آن بخواهد آنرا به ودیعه بگذارد یا قرض دهد، چه حکمی خواهد داشت؟ در واقع، ودیعه کالا است. آن که ودیعه را می‌سپارد مودع است و آن که ودیعه را می‌گیرد، مستودع می‌باشد. مستودع نشانه قدرت خرید را می‌گیرد. اگر مستودع با عین ارزش اسکناس کار کند، تصرفی در مال ننموده. چون مستودع ید امانی داشته و ید عدوانی ندارد، باید در حفظ مال، امین بوده و قدرت خرید را به مودع بدهد. یعنی، همان قدرت خریدی را که گرفته بود باید برگرداند. مسأله

از اینجا شروع می‌شود که وقتی شخصیت حقیقی به مدت یک یا دو سال نزد شخصیت حقوقی (بانک) یک میلیون تومان پول سپرده می‌گذارد و طی این مدت سال ۲۰٪ تورم وجود داشته؛ حال، اگر مودع بخواهد قدرت خرید خودش را از مستودع بگیرد، چه مبلغی باید دریافت کند؟ آیا فقط همان عدد اسکناس را باید بگیرد یا همان قدرت خرید را؟ این مسأله مهم و جلسه هم جلسه ای علمی است. خواهش می‌کنم درباره آن بحث و تبادل نظر شود تا به یک پاسخ منطقی و معقول برسیم. این تصور را نداشته باشید که چون ودیعه ای به مبلغ مثلاً، یک میلیون تومان سپرده شده، پس حالا هم همان مبلغ را باید مسترد نمود. اگر بانک با این پول پروژه ای را انجام داد، به معنای آن نیست که تصرف در مال کرده باشد. وقتی کسی به قدرت خرید یک میلیون تومان ودیعه می‌سپارد، پس بانک هم باید در موعد مقرر همان قدرت خرید را برگرداند. اگر بانک‌ها پولی را از سپرده گذار به عنوان ودیعه می‌گیرند، در موعد مقرر هم باید مابه‌التفاوت نسبت تورم را به اضافه اصل پول به ودیعه گذار بپردازند. اگر بانک‌ها پولی را به عنوان قرض می‌گیرند، مسأله کاملاً روشن است. زیرا، در قانون مدنی، فقهای ما قرض را چنین تعریف کرده اند: "تملیک عین به عوض واقعی". یعنی، وقتی من یک میلیون تومان قدرت خرید به شما می‌دهم، شما هم در سررسید باید عوض واقعی قدرت خرید را به من برگردانید. اگر امروز که ۱۳۸۲/۶/۱۰ است، قدرت خریدی را به شما تملیک کردم، سال دیگر در همین روز، شما باید قدرت خرید امروز را به من بازگردانید.

بنابراین، در سررسید، ما به التفاوت میزان تورم باید به عدد اسکناس اضافه شود تا قدرت خرید واقعی به طرف برگردانیده شود.

اگر عنوان قرض مطرح شود، مقترض یا قرض گیرنده می‌تواند در آن قرض تصرف کند، زیرا مالک آن شناخته می‌شود. چون قرض او به تملیک شده، شبهه ودیعه هم از بین رفته است.

به هر حال، درباره این مسأله باید اندیشیده شود. من حاضرم در خدمت جناب آقای دکتر شیبانی جلسه ای برگزار کنیم و درباره این مسأله بحث و تبادل نظر نماییم. در واقع، من نمی‌خواهم از دید خشک دینی به مسأله نگاه